

در بوته نقد

به بهانه اجرای نمایش «تالاب هشیلان» سادگی، سترونی و فروبستگی



محمدحسن خدایی

منتقد

● سازوکار نوشین تبریزی در نوشتن نمایش‌نامه‌ای چون تالاب هَشیلان، ساده است و سراسرت، یکی از همان بازنمایی‌هایی که سرگذشت خانواده‌ای را روایت می‌کند که مناسباتش دیرزمانی است که بحرانی شده و در آستانه فروپاشی قرار گرفته است. ماجرا با آشکار شدن ابراز عشق سالومه به پسرخاله‌اش، حمید، آغاز می‌شود و با مخالفت و انکار آن عشق، فرجامی تلخ می‌یابد. سالومه زیر فشار اعضای خانواده، به اجبار تن به ازدواجی می‌دهد که عاقبت خوشایندی ندارد و به فاجعه ختم می‌شود؛ بنابراین بار دیگر با یکی از همان خانواده‌هایی روبه‌رو هستیم که کمابیش در این سال‌ها در فضای تئاتر و فیلم ایرانی بازنمایی شده است. با استناد به توضیحات خود نوشین تبریزی، نمایش‌نامه محصول یک دهه پیش و روزگار خوش دانشجویی بوده و همان سال‌ها در تالار مولوی، به اجرای عمومی درآمده است. ناگفته پیداست که تجربیات نوشتاری نوشین تبریزی در این یک دهه، طیف متکثری از مضمون‌هایی است که گاه به تاریخ معاصر پرداخته و گاه وضعیت اجتماعی زمانه‌اش را متعین کرده است. پرداختن به کم و کیف آن تجربیات نوشتاری، مجال دیگری می‌طلبد، اما به میانجی تالاب هَشیلان، می‌توان ایدئولوژی دوران جوانی نویسنده را در مواجهه با مفاهیمی چون عشق، وفاداری و خانواده بررسی کرد. گویی در این نمونه خاص، با جهانی فروسته روبه‌رو هستیم که نه میراث خانوادگی، نه هنر و نه عشق، راهی برای برون‌رفت از این وضعیت ملال‌آور، مهیا نمی‌کنند.

بنابراین در روایت شخصیت‌ها، نقطه‌ای برای عزیمت به سوی رستگاری و مقاومت ورزیدن، مشاهده نمی‌شود. اشاره‌ای مانیفست فروبستگی را در کلام انتهایی، مابین مجری زن رادیو و مرد کارشناس می‌شنویم. آنجا که در پاسخ به معنای کلمه هَشیلان توضیح داده می‌شود که «معنی لغوی هشیلان در گویش محلی یعنی لانه مار. در فرهنگ عامه این منطقه به باوری وجود داره که می‌که اینجا به ازدها یا به مار بزرگ خوابیده بوده و یه وقتی بیدار شده و رفته، این دایره‌ها جای پای اون ازدهاست که هرگز گیاهی در آن رشد نمی‌کنه…» اشاره‌ای استعارای و اساطیری به سترونی است. گویا تالاب هَشیلان همچون اعضای خانواده، سترون است و توانی برای زایایی و آفرینش ندارد. فحوای تلخ نوشین تبریزی، در نهایت به اجرائی دامن زده که حتی طنز دلنشین آن، از سیاهی موقعیت نمی‌کاهد و مردمانی را بازنمایی می‌کند که در یک موقعیت بن‌بست‌گونه، به آرامی پنجه در چهره هم انداخته و باهم‌بودن را به محاق می‌برند. حتی فیگور مزه و پاک‌دستی مانند حمید در نهایت، توان ابراز عشق را نمی‌یابد و برای فرار از مواجهه هرروزه با بدن ازکارافتاده سالومه، تصمیم دارد به شمال برود و ماهی پرورش دهد.

از منظر اجرائی، آن سادگی و سراسرت‌بودن در متن نمایش‌نامه، به اجرا هم تسری یافته و چندان از پیچیدگی فرمال خبری نیست. گو اینکه برای بازنمایی موقعیت‌هایی این‌چنین در باب طبقه متوسط، رئالیسمی سراسرت، می‌تواند پیشنهادی همیشگی و مقبول باشد؛ چراکه فرم و محتوا در این نوع زیباشناسی، تکمیل‌کننده استراتژی اجرا و در خدمت ایدئولوژی مورد نظر نویسنده و کارگردان هستند.

بی‌دلیل نیست که طراحی صحنه سینا ییلاق‌بیگی، فضای داخلی یک خانواده ایرانی را به‌خوبی می‌سازد و گرایشی به مینیمالیسم ندارد؛ چراکه مناسبات این خانواده هم در نهایت مبتنی است بر مسائل تجربه‌شده مانند مشکلات مدرن، میراث خانوادگی، میل‌های سرکوب‌شده مردان جوانی و انبوهی خبط و خطای کوچ و بزرگ قابل پیش‌بینی. روایت نوشین تبریزی از مردمان طبقه متوسط، بیش‌وکم، مبتنی است بر همان ارزش‌های خانواده‌ای که میان جهان قدیم و مدرن، گرفتار است؛ با نوعی مادرسالاری، امورات خویش را سامان می‌دهد؛ بنابراین راز سالومه در خروج از سترونی و تن‌دادن به سقط جنین، در پرده‌ای از ابهام باقی می‌ماند و چندان آشکار نمی‌شود. خودکنشی سالومه و افلیج شدنش، یادآور همان اخلاقیاتی است که یادآکندهی و قربانی‌شدن را از سوزّه‌ها طلب می‌کند. نوشین تبریزی وفادار به اخلاقیات جهان قدیم است و سوزّه‌ای مانند سالومه را چنان روایت نمی‌کند که با سرگذشت خویش روبه‌رو شده و فی‌المثل برای تغییر آن، خانه را ترک کند. از این منظر می‌توان کنش سالومه را مبتنی بر مناسبات قدیم در مواجهه با اتفاقات مادرسالاری، دانست.

در نهایت اجرای تالاب هَشیلان، تجربه‌ای است نه‌چندان رادیکال در بازنمایی مناسبات طبقات متوسط که مخاطب را کمابیش راضی نگه می‌دارد اما چندان هم به مخاطره نمی‌افکند؛ یکی از اجراهای استاندارد خانواده محترم و در تنگنای ایرانی.

حمید ابراهیمی برای اثر جدید خود یک ظرف زمانی تاریخی در نظر می‌گیرد که مربوط به دوران پهلوی اول است. مکان نیز منزل اعتمادالدوله است که از افراد شاخص و شناخته‌شده شهر به شمار می‌رود. ابراهیمی داستان نمایش خود را براساس درگیری و کشمکش‌های نیروهای متضاد شکل داده و به پیش می‌برد تا نهایتاً به نقطه اوج برساند. اعتمادالدوله فردی غیرمذهبی است و همسر او زنی مذهبی بوده است. حال هرکدام میراث فکری خود را به یکی از دختران‌شان به ارث داده‌اند. یکی از دخترها به نام زینب مانند مادرش مذهبی بار آمده و به دنبال برگزارکردن مراسم تعزیه است؛ درحالی‌که دیگری به نام مشرت مانند پدرش با مذهب میانه‌ای ندارد. تضاد این دو دختر جهان کلی این نمایش را ترسیم می‌کند و نیروهای مخالف آنها در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند.

همان‌گونه که این دو نیروی متضاد از سطحی تقریباً برابر در قدرت و اختیار برخوردارند، طراحی صحنه نیز براساس این انجام‌گرفته و شیوه‌تئاترهای کلاسیک را لحاظ کرده است؛ به‌این‌گونه که بین هر دو سمت صحنه تقارن و همسنگی وجود دارد. هیچ‌کدام از طرفین صحنه از سمت دیگر از لحاظ حجم دکور، اکسسوار و حضور بازیگران سنگین‌تر نیست و برابر طراحی شده‌اند. یک سکو در هر طرف، یک ستون در هر طرف و نشیمن‌گاه‌های متساوی در هر سو ازجمله این موارد به شمار می‌روند. طراحی این توازن و تقارن حتی در ترکیب‌بندی بازیگرها و چینش آنها بر صحنه نیز علاوه بر طراحی صحنه به چشم می‌خورد و کارگردان و گروه طراحی در این زمینه به راه طراحی‌های سنتی و کلاسیک رفته‌اند؛ چیزی‌که در تئاترهای مدرن دیگر کمتر شاهد آن هستیم یا اگر باشد، به این تأکید و دقت وجود ندارد.

دوره دقیق زمانی مربوط به سال ۱۳۱۲ است که تعزیه‌ها را تعطیل کرده و اجرای این آیین مذهبی ممنوع اعلام شده بوده است. در آن ایام برخی از مذهبیون تلاش داشته‌اند که در ایام محرم در خفا هم که شده، تعزیه‌خوانی‌ها را برگزار کنند تا از فیوضات آن محروم نشوند. دستمایه قصه این نمایش را تاکنون در چند نمایش به‌ویژه آثار صحنه‌ای مذهبی و حتی برخی از سریال‌های تلویزیونی مانند شب دهم به کارگردانی حسن فتحی شاهد بوده‌ایم و مضمون آن تازگی ندارد. باید گفت که در این قبیل آثار مذهبی، آیینی و تاریخی ما نیاز به ایجاد یک وسعت دید داریم تا بتوانیم از وادی برخی تکرارها



نگاهی به نمایش «در انتظار ماهی سیا متوسط»

در دریا باید زود عادت کنی

دکتر فریال آذری، **منتقد** و **پژوهشگر**

ماهی سیا متوسط که در تماشاخانه شانو دارد اجرا می‌شود، تاتاری است معنا‌بخته و در پی تلاش برای رهایی و بزرگ‌شدن. ماهی سیا متوسط اما تنها شخصیت آوانگارد قصه است که می‌خواهد بر ترس‌هایی غلبه کند و به سمت تعالی کام بردارد و از فضایی که در آن زندانی است رهایی یابد. اگرچه ماهیان اطرافش او را به هر زبان ممکن طعنه زنند و از ادامه مسیر بازدارند. گویا در طول مسیر همه در درون دارالمجانین گرفتار آمده‌اند و تنها ماهی سیا پنداری دیگر در سر می‌پروراند. ماهی سیا اما سودای رفتن دارد و از نشاط سفر سرمست است.

دیالوگ «آیا در این جهان چیزی هست غمگین‌تر از قطار ایستاده در باران»، غم را در ایستایی برای قطار معنا می‌کند که در ذات خود تکاپو و حرکت را معنا می‌بخشد. گویی در این جهان تنها چیزی که موجودات را از پوچی می‌رهاند، پویایی است و ماهی سیا متوسط این حقیقت را به خوبی دریافته است. اگرچه او را در هر خانی از حادثه‌ای می‌ترسانند؛ چه آنان که بیشتر از همه می‌دانند یا از همه بزرگ‌تر هستند در ترسی موهوم فرورفته و به دور خود حصاری تنیده‌اند. اما ماهی سیا بارها باور خودش را تکرار می‌کند که «اگرچه متوسط هستم، اما روزی بزرگ خواهم شد» و باور دارد که «در تکرار معجزه‌هایی هست و من نام تو را تکرار کردم» که معجزه تکرار او را نجات خواهد داد. ماهی

سیا در مسیر خود به دریا می‌رسد و در آنجا با شگفتی‌ها مواجه می‌شود. آنجاست که ماهیان دریا هر یک به او خواهند گفت: «در دریا باید زود باور کنی، در دریا باید زود عادت کنی» و دریا یعنی حرکت و برای او در این مسیر مجال تأمل نیز باقی نمی‌ماند. او باید به‌سرعت باور کند و عادت کند. ماهی سیا متوسط اما در این مسیر

هنر



عکس

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

فضا

عبور کنیم و به مفاهیم و مکاشفات جدیدی دسترسی پیدا کنیم. آثار مذهبی و تاریخی حتی نمایش‌هایی که در این زمینه‌ها به صورت سفارشی تولید می‌شوند، به‌شدت نیازمند یک جریان‌سازی جدید هستند تا بتوانند به سمت خروج از آثار تک‌ساحتی و تولید آثار چندساحتی به پیش بروند. نگاه‌هایی از قبیل اینکه هر فردی که مذهبی است و نامی مذهبی (نظیر زینب در این نمایش) دارد؛ پس حتما انسان خوب و پاکی است و هر کسی که نامی غیرمذهبی (نظیر مشرت در این نمایش) دارد، حتما فردی شر و مضّر به حال اجتماع است و حتی ممکن است مبادرت به قتل کند؛ چنان‌که می‌بینیم مشرت در این نمایش پدر خویش را می‌کشد، مدت‌هاست که در جوامع صاحب‌هنر و متمدن جهانی منقضی شده و این‌گونه نظریه‌ها در جهان اول پس از رنسانس کاربرسد روایی خود را از دست داده‌اند. چنان‌که در جامعه امروز خودمان هم می‌بینیم که برخی افرادی که مدام از ارزش‌ها دم می‌زنند و نام مذهبی نیز دارند، میلیاردها تومان از حق مردم خود را می‌دزدند و ناپدید می‌شوند و چه بسا کسانی با نام‌های غیرمذهبی را می‌توانیم هر روز در خانه‌های سالمندان، بهزیستی و یتیم‌خانه‌ها در حال خدمت به مردم و تقسیم عشق و صلح و

به دیگر صحنه‌ها نامعلوم است و نمی‌توان آن را با بقیه نمایش در یک تنه واحد دید.

اکثر بازی‌ها در حد متوسطی هستند؛ اما در عملکرد برخی از بازیگران مانند جلیل فرجاد، زری اماد و شیوا خسرومهر می‌توان رعایت ریزه‌کاری‌های بیشتری را در میحت بازیگری دید که قدری سطح آنها را از دیگر بازی‌ها متمایز می‌کند. یک ضعف عمده در عملکرد گروه فرم و بازیگران فرعی و فضاساز وجود دارد و این نقیصه مربوط می‌شود به بازی در سکوت‌هایی که تصنعی و ناشیانه صورت می‌گیرد. این دسته از بازیگران هنوز نتوانسته‌اند در فضای این نمایش مستحیل شوند و گاه برای واکنش نشان‌دادن به اتفاقاتی که بر صحنه می‌افتد، جا می‌مانند. در دیگر مواقع نیز واکنش‌هایی مصنوعی و مبتدیانه را از آنها شاهد هستیم که به جان نمایش نمی‌نشیند. اگر این عوامل را پایه بازیگر نیستند یا آموزش ندیده‌اند، لازم بود تا کارکردن وقت بیشتری را برای آموزش و توجیه آنان صرف کند تا حضور آنها در کنار بازیگران باتجربه‌تر این‌گونه نامناسب جلوه نکند. بازی در سکوت اصلا کار آسانی نیست و حتی برای بازیگران کارکشته نیز نوعی چالش به شمار می‌آید تا چه رسد به کسانی که در آغاز راه قرار دارند.

اما لازم است تا به حرکتی بسیار زیبا و ستودنی اشاره کرد که کارگردان و عوامل این نمایش انجام داده‌اند و آن اقدام برای آزادی یک زندانی با جرم قتل غیرعمد و نجات او از قصاص است که به صورت همت عالی در سه روز و با دعوت از خیرین به انجام رسید. بسیار پسنیدیده است تا تئاتر بتواند علاوه بر آگاه‌کردن اذهان و افکار مخاطبان، به مشکلات مادی و گرفتاری‌های فیزیکی زندگی مردم نیز بپردازد و این خود می‌تواند در جذب مردم به هنر فاخر تاتر و وفاداری به آن عاملی مؤثر به شمار رفته و مانند یک سرمایه‌گذاری بلندمدت معنوی و مادی شمرده شود که نتایج آن در بلندمدت به تجلی خواهد رسید.

بازیگران: جلیل فرجاد، جمشید صفری، پژمان کاشفی، نسرین مسلمی‌نیا، شیوا خسرومهر، زری اماد، پاتنآ قیبادی، حامد آقایی، فرزاد صبوری، علیرضا درویش‌نژاد، اهورا ابراهیمی، علی حیدری، ماندانا عصری، محمدرضا موهبتی، ماریه ماشاااهی، آرمین افغخارزاده.

مکان اجرا: تهران، تماشاخانه سرو.



تأملی در باب نمایش «بانو آئویی»

یک نمایش مدرن

دکتر سهیلا نجم، **نویسنده** و **استاد دانشگاه**

بنفش؛ رگه‌های اصلی مضامین آن؛ یعنی طغیان روح حسادت، عشق و مرگ دیده می‌شود. همچنان‌که در نمایش‌نامه مشهور دیگر نو دوجوجی نام یک معبد است. زرت دلباخته یک راهب می‌شود و راهب به قصد زین می‌رود که بازگردد با بانمی‌گردد و به راه خود می‌رود و زن عاشق را ره‌اشد در انتظاری طولانی باقی می‌گذارد.

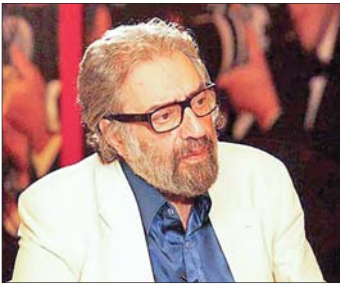
زن در مراسم افتتاح ناقوس جدید معبد به شکل رقاصه معبد خود را به آنجا می‌رساند؛ راهبان، مرد را برای محافظت از گزند انتقام زن به زیر ناقوس پنهان می‌کنند؛ اما می‌بینیم که روح خشم و غضب و انتقام زن به شکل ماری به دور ناقوس چمپره می‌زند و نیروی کشنده آن مرد را می‌خشکاند و صبح که ناقوس را بلند می‌کنند، مرد مرده است.

میشیما ۱۰ نمایش‌نامه «نو»ی سنتی را در فاصله سال‌های (م ۱۹۶۲-۱۹۵۰) مدرنیزه کرده و آنها را «نو»ی مدرن نامیده است. میشیما به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز جوهره معنوی و روحانی بدون مرز و بدون زمان موجود در این نمایش‌نامه‌های جهان کهن را بیرون کشیده و تا زمان ما استمرار داده است؛ مفهومی جهانی که می‌خواهد بگوید: احساسات و خصوصیات پایدار بشری؛ چه در زمان زندگی انسان و چه پس از مرگش او را جان می‌بخشدند و حتی اگر جسم بمیرد، روح این ویژگی‌های انسانی باقی می‌ماند.

چنان‌که روح عشق، حسادت، خشم و انتقام روکوچو در نمایش بانو آئویی تجسم می‌یابد و کابوس هرشب رقیب خود، آئویی خفته در بستر می‌شود و او را به ورطه هلاکت می‌کشاند.

زیر آسمان فیروزهای

فیلم‌برداری «خون شد» رو به پایان است



● **گروه هنر:** فیلم‌برداری «خون شد»، تازه‌ترین اثر سینمایی مسعود کیمیایی، به زودی تمام می‌شود. تاکنون نزدیک به ۶۰ درصد از این پروژه فیلم‌برداری شده است و کیمیایی تلاش دارد آن را برای اکران در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر آماده کند. به نظر می‌رسد «خون شد» از فیلم‌های بحث‌برانگیز جشنواره فیلم فجر امسال خواهد بود. در این فیلم بازیگرانی از جمله سعید آقاخانی، سیامک انصاری، لیلا زارع، نسرین مقانلو، هومن برق‌نورد و سیامک صفری حضور دارند.

پولاد کیمیایی مقابل دوربین عطشانی رفت



● پولاد کیمیایی به‌عنوان اولین بازیگر فیلم سینمایی «سلفی با دموکراسی»، به کارگردانی و تهیه‌کنندگی علی عطشانی انتخاب شد. «سلفی با دموکراسی»، فیلمی درباره جانبازان و شهدای هشت سال دفاع مقدس و داستان آن تقریباً در ادامه داستان فیلم «دموکراسی تو روز روشن» است.

علی عطشانی فیلم‌های سینمایی «کاتبوشا»، «اولین تولد»، «یادم تو رو فراموش»، «پارادایس»، «نقش‌نگار»، «آقای الف»، «تلفن همراه رئیس‌جمهور» و «در امتداد شهر» را نیز در کارنامه خود دارد و «سلفی با دموکراسی» دهمین فیلم سینمایی اوست.

ادامه از صفحه ۹

کارآمدی دادگاه‌ویژه رسیدگی به جرائم اخلاکران در نظام اقتصادی

علاوه بر اینکه برخی از مصادیق تحت رسیدگی در دادگاه ویژه به دشواری قابل تطبیق با مصادیق مدرن در قانون مجازات اخلاکران نظام اقتصادی است، قصد ضربه‌زدن به نظام نیز وصفی زاید است که تطبیق در دشوارتر می‌کند. در حقیقت ذهن عموم مفسدان اقتصادی فارغ از این موضوع بوده و صرفاً کسب درآمد ناشروع کلان موجب تحقق جرم و رسیدگی به پرونده آنها در دادگاه ویژه را فراهم آورده است؛ بنابراین قصد مقابله با نظام در جرم فساد فی‌الارض جایگاه ندارد و مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی نیز دلالت بر آن دارد که بی‌ارتباطی قصد مقابله با نظام در تحقق جرم اخلاخ در نظام اقتصادی کشور و فساد فی‌الارض، مورد توجه برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز نبوده است؛ بنابراین کارآمدی دادگاه ویژه و صدور آرای متقن نیازمند برخی اصلاحات قانونی نیز هست.

●**وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه**

سرداری با تفکر انقلابی

امید است در این فیلم (بانوی سردار) به تمام رشادات‌های این بانوی سردار پرداخته شود. و به امید اینکه بیشتر و بیشتر از پیش به رشادت‌های بانوان سرزمینم پرداخته شود، ازاین‌رو لازم است امروزه به این سؤال «ای کسانی که امروز سخنان مرا می‌خوانید، آیا امروز به آزادی رسیده‌اید؟» که این بانوی ایران‌دوست، از نسل آینده (یعنی ما) پرسیده است، پاسخ‌گو باشیم؛ خوشحالم که به‌عنوان یک «یخپتاری» و «ایران‌دوست» به این سؤال بالارزش که از ما پرسیده، پاسخ‌گو باشیم، آری امروز ما به آزادی رسیده‌ایم، چراکه ما زاده نسلی هستیم که از خودگذشتگی و… به‌جای گذاشته است (مصادق جنگ تحمیلی). چراکه رشادت‌های شما و امثال شما در عصر دین‌ستیزی و دین‌گریزی، ایران را به انقلابی اسلامی گره زد و باعث شد در کمتر از نیم‌قرن ایرانی با موفقیت و سربلندی از همه مسیرهای ناهموار عبور و به اهدافی که شماها در سر داشتید، برساند.

● **تحلیلگر مسائل سیاسی**